



کار کردن در این محیط هدیه خدا به ماست

آقای عفت‌پناه که در حال حاضر در خانه‌فرزندان گلستان (رضاع) مشغول به کار است، خودش دانشجوی رشته مددکاری بوده است. می‌گوید: ابتدا به این فضاها علاقه‌ای نداشته‌ام اما هم‌زمان با ورود و آشنایی با چنین محیطی‌هایی، هم علاقه‌مند شده‌ام و هم با انگیزه حسین عفت‌پناه معتقد است که خدا خیلی دوستشان داشته که توانایی خدمت به این بچه‌ها را به او وسایر همکارانش هدیه داده است.

هستند و مسلماً بدون وجود آن‌ها خلل زیادی در کار مؤسسه پیش می‌آید اما راستش به دلیل شرایط اقتصادی حال حاضر، کمک‌هایی که به مؤسسه می‌شود، بالاوپایین دارد؛ حتی خیرانی بودند که تا همین چند وقت پیش، کمک‌های درخور توجهی به مؤسسه می‌کردند اما در مدت اخیر اعلام کرده‌اند که به دلیل تغییر اوضاع اقتصادی‌شان، دیگر نمی‌توانند مثل قبل، کمک‌حال بچه‌ها و مؤسسه باشند.

این را هم بگویم که بحث اطلاع داشتن و آگاهی بیشتر مردم از این مؤسسه و مکان‌های مشابه اینجا در پیشبرد وضعیت مؤسسه خیلی اثرگذار است. هر چقدر مردم این مکان‌ها و حال و اوضاعشان را بیشتر و بهتر بشناسند و اعتمادشان بیشتر به این محیط‌ها جلب شود، میزان کمک‌های مادی و معنوی‌شان هم بیشتر می‌شود و این یعنی بهبود شرایط بچه‌ها.

در مسیر پیش‌رویتان، مشکلات دیگری هست که با آن‌ها سروکار داشته باشید؟

مشکلات که متأسفانه یکی دوتا نیست. مهم‌ترینش همین فضایی است که ما در اختیار داریم. ما مکان کافی برای برگزاری کلاس‌های آموزشی و ورزشی بچه‌ها نداریم. خودتان دیدید؛ سلف‌سرویس بچه‌ها را تبدیل به کتابخانه و کارگاه کرده‌ایم.

علاوه بر خود این فضا، بحث تجهیزات مناسب هم هست. چه تجهیزات مورد نیاز برای فعالیت‌های ورزشی و آموزشی بچه‌ها و چه امکانات نظیر وسایل گرمایشی ایمن یا مثلاً یخچال و از این قبیل وسایل.

به این مشکلات باید کاغذبازی‌های اداری را هم اضافه کنم که به عنوان مثال در مسیر دریافت شناسنامه برای بچه‌ها روی می‌دهد. متأسفانه این روند فوق‌العاده زمان‌بر است و خیلی وقت‌ها بچه‌ها را از ریتم معمول زندگی و تحصیلشان دور می‌کند.

کار کردن در چنین محیطی را چگونه می‌بینید؟

حقیقت ماجرا این است که کار کردن و سروکله زدن با این بچه‌ها واقعاً دل و جرئت می‌خواهد؛ به دلیل اینکه این بچه‌ها آسیب‌پذیرتر و شکننده‌تر هستند، منتها مربی‌ها و افرادی که اینجا کار می‌کنند، از جان و دل برای بچه‌ها مایه می‌گذارند. خوشحالی یا ناراحتی تک‌تک این بچه‌ها عمیقاً روی ما هم تأثیر می‌گذارد. این بچه‌ها در آینده به هر جایی برسند، خوشحالی و افتخارش برای ماست.

آشنایی اولیه با آن‌ها گرفته تا گفتگوهای فردی و انجام آزمون‌ها و تست‌های لازم برای آگاهی بیشتر از وضعیت روانی بچه‌ها و همچنین برگزاری کلاس‌های گروه‌درمانی.

علاوه بر این‌ها، پیگیری برنامه‌های آموزشی، تحصیلی و تفریحی بچه‌ها هم فراموش نمی‌شود؛ مثل حل مشکلات درسی و برپایی اردوها و مسابقات ورزشی و... در حال حاضر هم یکی از مهارت‌هایی که با کمک خیران برای بچه‌ها در نظر گرفته‌ایم، برپایی کارگاه آموزشی طلاسازی است.

برای ایجاد ارتباط با خانواده و بستگان بچه‌ها چه می‌کنید؟

حتماً این مسئله را مدنظر داریم. با توجه به خلأ عاطفی بچه‌ها این قضیه خیلی مهم است. واقعاً نباید شرایط این بچه‌ها طوری باشد که اگر بستگان یا خانواده‌ای دارند، سراغی از آن‌ها نگیرند. ما تمام تلاش‌مان این است که مشکلات را به حداقل برسانیم، حتی به خانواده‌ها هم کمک می‌کنیم تا اگر مانعی دارند، برطرف شود و در آینده شرایط به گونه‌ای پیش برود که فرزندان بتوانند به کانون خانواده برگردند. باید کم‌کم بین بچه‌ها و خانواده‌هایشان ارتباطات لازم ایجاد شود تا در نهایت اگر توانش را داشته باشند، چه به صورت موقت و چه به صورت دائم برای نگهداری از بچه‌هایشان آمادگی پیدا کنند.

با تمام این تفاسیر در یک جمله، مهم‌ترین هدف مجموعه‌تان را چه می‌دانید؟

اینکه فرزندان خانه‌گلستان (رضاع) بعد از ترخیص، بتوانند کاملاً روی پای خودشان بایستند و دستشان جلوی احدی دراز نباشد. با فرض اینکه شرایط در سطح حداقل خودش باقی بماند و اینکه بعد از ترخیص، این خودشان هستند که باید خودشان راه ببرند، سعی می‌کنیم آن حس استقلالی را که نیازمندش هستند، به آن‌ها بدهیم.

هزینه‌ها چگونه تأمین می‌شود؟

هزینه‌ها را بیشتر دست‌به‌خیرهایی تأمین می‌کنند که به مؤسسه و این بچه‌ها آشنایی دارند. علاوه بر مبلغ ناچیزی که به‌زیستی در اختیار مؤسسه قرار می‌دهد، لطف خیران هم شامل حال بچه‌ها می‌شود.

یعنی راضی‌کننده هست؟

خیرانی که به اینجا کمک می‌کنند، فوق‌العاده دلسوز و با محبت

چه بچه‌هایی برای نگهداری به شما معرفی می‌شوند؟

اعتیاد والدین، بی‌سرپرست بودن، کودک‌آزاری، زندانی بودن پدر و مادر، نداشتن بضاعت مالی، مرگ والدین و... تماش از داستان‌هایی است که می‌تواند پشت‌سر این بچه‌ها وجود داشته باشد. آن‌ها گاهی اوقات از طریق نیروی انتظامی به دادگستری یا سازمان بهزیستی معرفی می‌شوند و بعضی‌ها هم به صورت خود معرف با اورژانس اجتماعی تماس می‌گیرند و گزارش می‌کنند. در نهایت با بررسی‌های لازم، در طیف سنی و جنسی مدنظر، تقسیم‌بندی و به مراکز معرفی می‌شوند.

خانه‌فرزندان گلستان (رضاع) چه خدماتی به این بچه‌ها می‌دهد؟

ما تمام نیازهایی را که درمورد بچه‌هایی در این سن و سال باید مورد توجه قرار بگیرد، مدنظر داریم. از رسیدگی به امور تحصیلی آن‌ها گرفته تا امور تربیتی، درمانی و بهداشتی‌شان. برای اعمال تمام این برنامه‌ها هم یک تیم تخصصی متشکل از روان‌شناس، مددکار و مربی‌های شیفتی و شبانه‌روزی کمکمان می‌کنند.

جزئی‌تر توضیح می‌دهید؟

به عنوان مثال در زمینه‌های درمانی و سلامت هر یک یا دو ماه بچه‌ها را چکاپ می‌کنیم تا خدایی ناخواسته اگر مشکلی وجود داشت، اقدامات درمانی لازم صورت بگیرد یا مثلاً برای مراجعه به دندان پزشکی خوشبختانه هستند خیرانی که هزینه‌های معاینه و ترمیم را تقبل می‌کنند. درمورد امور روان‌درمانی هم روان‌شناسان قدم به قدم با بچه‌ها همکاری می‌کنند؛ از



نداشته‌اند، از بقیه متمایز کند.



آرزو دارم هیچ بچه‌ای بدون سرپرست نباشد

دست خودشان نیست؛ این طور بار آمده‌اند. شرایط سخت زندگی‌شان آن‌ها را وادار کرده است تا به دنیای اطرافشان بیشتر از اینکه با یک نگاه بچگانه و درخور سن و سالشان نگاه کنند، همه چیز را منطقی‌تر و اصولی‌تر ببینند، آن قدر که باید با کلی اصرار و خواهش از آرزوهای شخصی و محض دل خودشان بگویند. یونس می‌گوید: «اول از همه آرزو دارم همه‌مريض‌ها شفای پیدا کنند.» در مقابل اصرار به ادامه حرفش می‌گوید: «دوست دارم هیچ بچه‌ای بدون سرپرست نباشد.» آرزوی بعدی‌اش دقیقاً این

است: «خدا کند هیچ بچه‌ای در خیابان ولو نباشد!» آقای عفت‌پناه می‌گوید: «یونس! برای خودت هم یک آرزوی کن، برای خود خودت.» حالا بعد از کمی مکث می‌گوید: «دل‌می‌خواهد یک دوچرخه داشته باشم با یک اسکوتر برقی. آن وقت می‌توانم همیشه با دوچرخه به مدرسه بروم.»

محمدرضا اما از اجرای روزی می‌گوید که

با خانم افتاده، یکی از مربی‌ها،

مشغول تماشا می‌شود

تلویزیون بوده‌اند که

داشته صحنه‌هایی

از پیاده روی زائران

به کربلا را نشان

می‌داده است

و اینکه چقدر

دلشان

